



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سیّد محمد رضا مدرّسی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه یازدهم؛ دوشنبه ۱۳/۷/۱۳۹۴

اگر مدیون با إذن دائن مال را تحویل صبی دهد، آیا بریء الذمه می شود؟

یکی دیگر از فروعی که مرحوم شیخ انصاری^۱ از تذکری علامه‌ی حلی^۲ نقل می‌کند آن است که اگر دائن به مدیون بگوید دین من را به صبی تحویل بده، مدیون بریء الذمه نمی‌شود و مقبوض هم چنان در ملک اوست و اگر در دست صبی تلف شود، صبی ضامن نمی‌باشد. اما این که صبی ضامن نیست به این خاطر است که مدیون وقتی دین را به صبی تحویل می‌دهد در واقع آن را تزییع کرده، پس ضمانش بر عهده‌ی خود اوست نه صبی.

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۲۸۵:

و لو قال مستحقّ الدین للمدیون: سلّم حقّی إلى هذا الصبی، فسلم مقدار حقّه إلیه، لم یبرأ عن الدین و بقی المقبوض علی ملکه، و لا ضمان علی الصبی؛ لأنّ المالك ضیعه حیث دفعه إلیه، و بقی الدین لأنّه فی الذمّة و لا یتعیّن إلاّ بقبض صحیح، كما لو قال: ارم حقّی فی البحر، فرمی مقدار حقّه، بخلاف ما لو قال للمستودع: سلّم مالی إلى الصبی أو ألقه فی البحر؛ لأنّه امثل أمره فی حقّه المعین، و لو كانت الودیعة للصبی فسلمها إلیه ضمن و إن كان بإذن الولی؛ إذ لیس له تزییعها بإذن الولی.

۲. تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)، ج ۱۰، ص ۱۲:

و لو قال مستحقّ الدین للمدیون: سلّم حقّی إلى هذا الصبی، فسلم قدر حقّه، لم یبرأ عن الدین، و بقی المقبوض علی ملکه لا یضمنه الصبی، لأنّ البراءة تستند إلى قبض صحیح و لم یثبت.

✓ نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام؛ ج ۲، ص ۴۵۵:

و لو قال صاحب الدین للمدیون: سلّم حقّی إلى هذا الصبی، فسلمه قدر حقه لم یبرأ عن الدین، و كان ما سلمه باقیا علی ملکه، حتی لو ضاع ضاع منه، و لا ضمان علی الصبی، لأنّ المالك ضیعه حیث سلمه إلیه، و بقاء الدین لأنّ الدین مرسل فی الذمّة، لا یتعیّن إلاّ بقبض صحیح، فإذا لم یصح القبض لم یزل الحق المطلق عن الذمّة، كما لو قال: ارم حقّی فی البحر، فألقى قدر حقه. بخلاف ما لو قال للمستودع: سلّم مالی إلى الصبی أو ألقه فی البحر، فسلم أو ألقى، لأنّه امثل المأمور فی حقه المعین، فخرج عن العهدة. و لو كانت الودیعة للصبی فسلمها إلیه، ضمن و إن كان بإذن الولی، إذ لیس له تزییعها بأمر الولی.

اما این که دین هم چنان در ذمه‌ی مدیون باقی است و با دفع به صبیّ بریء الذمه نمی‌شود، به این خاطر است که دین در ذمه متعین در خارج نمی‌شود مگر به سبب قبض صحیح، در حالی که قبض صبیّ نافذ و صحیح نیست، لذا هم چنان دین در ذمه‌ی او باقی است. کما این که اگر دائن به مدیون بگوید حق من را در دریا بینداز، مدیون با انداختن در دریا بریء الذمه نمی‌شود، در ما نحن فیه هم چنین است و با تحویل دین به صبیّ، مدیون بریء الذمه نمی‌شود.

بررسی کلام مرحوم علامه رحمته الله

کلام مرحوم علامه رحمته الله در این فرض علی الاطلاق قابل پذیرش نیست و ما هم در اصل مسأله و هم در تنظیمی که ایشان بیان کردند، کلام داریم و آن این که:

الف: در مورد این که علامه فرمودند با قبض صبیّ، مدیون بریء الذمه نمی‌شود می‌گوییم:

اگر صبیّ استقلالاً و بدون إذن ولیّ، اقدام به اخذ حق ولیّ یا فرد دیگری از مدیون کند، در این صورت مدیون بریء الذمه نمی‌شود؛ چراکه بیان کردیم تصرفات استقلالاً صبیّ نافذ نیست.

اما اگر صبیّ وکیل یا مأذون از جانب مالک - البته با إذن ولیّ - در أخذ دین باشد، در این صورت قبض او نافذ است و مدیون بریء الذمه می‌شود.

ب: در مورد این که مرحوم علامه علی الاطلاق فرمود اگر مال در دست صبیّ تلف شود ضامن نیست، عرض می‌کنیم:

اگر فی الجمله معلوم باشد که صبیّ توجهی ندارد و مال را تلف می‌کند، در این صورت کلام علامه صحیح است و صبیّ ضامن نیست و حتّی ولیّ او هم ضامن نمی‌باشد و در واقع مدیون با تحویل مال به صبیّ، آن را تزییع کرده و حرمت مال را از بین برده است. اما اگر این گونه نباشد و بلکه اتلاف مال به امری، اضافه باشد مثل این که صبیّ با إذن ولیّ مال را بگیرد و بعداً در دریا بیندازد، در این صورت اتلاف صادق بوده و مستند به صبیّ است، لذا صبیّ طبق قاعده‌ی «من أتلّف مال الغیر فهو له ضامن» وضعاً ضامن می‌باشد هر چند تا بالغ نشود تکلیفاً چیزی بر عهده‌اش نیست. البته این در صورتی است که إذن ولیّ موجب نشود به نوعی اتلاف به ولیّ نسبت داده شود.

ج: در مورد مثالی که بیان کردند و ما نحن فیه را به القاء مال در دریا تشبیه کردند، عرض می‌کنیم:

اولاً: این دو مورد با هم فرق دارد؛ زیرا بیان کردیم قبض صبیّ ممیز عقلاً اثر دارد و چون ردعی از

جانب شارع نرسیده، پس کشف امضای شارع می‌کنیم، در نتیجه قائل می‌شویم که صبیّ ممیز می‌تواند وکیل در قبض شود، به خلاف دریا که وکالت و قبض در مورد آن معنا ندارد.

ثانیاً: در خود آن مثال هم می‌گوییم مدیون بریء الذمه می‌شود؛ چراکه در واقع دائن، مدیون را وکیل کرده که آن‌چه در ذمه‌اش است را متعین کرده و در دریا بیندازد و در چنین مواردی عرف، مدیون را بریء الذمه می‌داند. البته خود مرحوم علامه رحمته الله نیز این مطلب را در مورد عین خارجی قبول دارد که اگر ودعی به مستودع بگوید ودیعه‌ای که پیش تو گذاشته‌ام را در دریا بینداز، مستودع بریء الذمه شده و دیگر ضامن نیست.

اگر مستودع ودیعه‌ی صبیّ را با اذن ولیّ به او تحویل دهد، آیا ضامن است؟

فرع دیگری که مرحوم علامه رحمته الله ذکر می‌کند این است که اگر مستودع، ودیعه‌ای را که از صبیّ نزد اوست به خود صبیّ تحویل دهد ولو با اذن ولیّ، ضامن است؛ زیرا مستودع باید ودیعه را در ضمن قبض صحیح تحویل بدهد، در حالی که قبض صبیّ کالعدم بوده و ردّ به او، تزییع ودیعه است. بنابراین مستودع ضامن می‌باشد

از ما ذکرنا حکم این فرع هم روشن می‌شود و آن این‌که:

اگر مستودع بدون اذن ولیّ، ودیعه را تحویل صبیّ بدهد، کلام علامه رحمته الله صحیح است و مستودع ضامن می‌باشد. هم‌چنین اگر ولیّ اذن مطلق داده باشد که هر کسی که چیزی از صبیّ در اختیار دارد به او تحویل دهد، در این صورت هم ضامن می‌باشد؛ چراکه این دو صورت مستلزم دفع مال صبیّ به او قبل از بلوغ است که بیان کردیم کریمه‌ی **﴿وابتلوا الیتامی حتّی اذا بلغوا النکاح﴾** از آن نهی می‌کند.

اما در صورتی که تصمیم‌گیر اصلی خود ولیّ باشد و صبیّ با اذن ولیّ فقط قبض ودیعه کند، در این صورت قبض صحیح محقق شده و مستودع ضامن نیست.

آیا ناقد یا مقوم می‌تواند پول یا کالا را به صبیّ تحویل دهد؟

فرع دیگری که مرحوم شیخ از جناب علامه^۱ نقل می‌کند این است که اگر صبیّ دیناری را به ناقد بدهد

۱. نهاییة الاحکام فی معرفة الاحکام، ج ۲، ص ۴۵۴.

و کذا لو عرض الصبی دینارا علی ناقد لیتقده، أو متاعا علی مقوم ليقومه، فأخذ له یجز رده علی الصبی، بل علی ولیه إن کان للصبی، و علی مالکه إن کان لکامل.

فلو أمره ولی الصبی بالدفع إلیه فدفعه إلیه، برئ من ضمانه إن کان المال للولی، و إن کان للصبی فلا، كما لو أمره بإلقاء مال الصبی فی البحر

تا برای او نقد یا ارزیابی کند که مثلاً اصلی است یا قلابی، و یا این که متاعی را به مقوم بدهد تا قیمت گذاری کند، ناقد و مقوم نمی توانند پول یا متاع را به صبی تحویل دهند بلکه باید به ولی او تحویل دهند.

و قال أيضاً: لو عرض الصبي ديناراً على الناقد لينقده أو متاعاً إلى مقوم ليقومه فأخذه، لم يجز له ردّه إلى الصبي، بل على وليّه إن كان.^۱

عرض می کنیم اگر صبی مستقلاً - چه با اذن ولی و چه بدون اذن او - پول یا متاع را به ناقد و مقوم داده باشد، فرمایش مرحوم علامه رحمته الله صحیح است؛ زیرا وقتی ناقد یا مقوم، پول یا متاع را از صبی تحویل گرفتند، به مقتضای «على اليد ما أخذت حتى تؤدى» باید آن را برگردانند، اما چون طبق کریمه ای ابتلاء، دفع مال به صبی قبل از بلوغ و استیناس رشد جایز نیست، لذا باید آن را به ولی صبی تحویل دهند.

اما اگر تصمیم گیر اصلی ولی باشد و صبی فقط وسیله ای برای رساندن پول یا متاع و برگرداندن آن باشد، در این صورت بیان کردیم تحویل پول یا متاع به صبی مانعی ندارد.

مرحوم علامه در ذیل عبارت می فرماید: حتی اگر ولی امر کند که مال را به خود صبی تحویل دهند، باز هم مقوم و ناقد ضامن هستند. و این صورت مانند آن است که ولی، امر به القاء مال صبی در دریا کرده باشد که موجب رفع ضمان ناقد و مقوم نمی شود. بلکه اگر مال برای خود ولی باشد، در این صورت ضامن نیستند.

فلو أمره الولي بالدفع إليه فدفعه إليه، برئ من ضمانه إن كان المال للولي، و إن كان للصبي فلا، كما لو أمره بإلقاء مال الصبي في البحر، فإنه يلزمه ضمانه.

حکم این فرع هم از آن چه در فروع سابق بیان کردیم معلوم می شود و آن این که: در این فرع دو صورت متصور است، اگر تحویل مال به صبی از این جهت است که مستقلاً تصرف کند، در این صورت کلام علامه رحمته الله صحیح است و ضمان رفع نمی شود، اما اگر ولی تصمیم گیر است و صبی تحت مدیریت و اشراف ولی اخذ می کند، این صورت مانعی ندارد و ضمان رفع می شود.

یلزمه الضمان.

۱. کتاب المكاسب، ج ۳، ص ۲۸۵.

حکم معامله‌ی دو صبی

فرع دیگری که مرحوم شیخ از جناب علامه علیه السلام نقل می‌کند این است که اگر دو صبی با هم معامله‌ای انجام دادند و بعد از قبض و اقباض، ثمن و مثن در دست آن‌ها تلف شد، اگر هر دو با إذن ولی معامله کرده باشند، ضمان بر عهده‌ی دو ولی است، ولی اگر بدون إذن ولی معامله کرده باشند، ضمان بر عهده‌ی خودشان است، هر چند مادامی که به بلوغ نرسیده‌اند، از لحاظ تکلیفی چیزی بر عهده‌ی آن‌ها نیست.

و إذا تباع الصبیان و تقابضا و أتلّف کلّ واحدٍ منهما ما قبضه، فإن جری بإذن الوالیین

فالضمان علیهما، و إلا فلا ضمان علیهما، بل علی الصبیین.^۱

عرض می‌کنیم از حیث فساد معامله، اگر دو صبی مستقلّاً معامله کرده باشند - چه بدون إذن ولی و چه این که ولی به آن‌ها إذن معامله‌ی استقلال‌ی داده باشد - چنین معامله‌ای فاسد و باطل است. لذا اگر عوضین باقی است و تلف نشده، باید عوضین را برگردانند.

اما اگر ولی إذن داده باشد و مدیریت معامله هم با او باشد و صبی مستقل نباشد، در این صورت بیع صحیح است و از حیث ضمان هم، اصلاً ضمانی وجود ندارد.

اما اگر عوضین تلف شده باشد، در صورتی که هر دو صبی بدون إذن ولی اقدام به معامله و قبض و اقباض کرده باشند، خودشان ضامن هستند و ضمانی بر عهده‌ی ولی نمی‌آید.

اما اگر ولی به آن‌ها به طور مطلق إذن معامله داده باشد و مدیریتی هم نسبت به عقد نداشته باشد، در این جا دو صورت متصور است؛ اگر صادق باشد که با دفع مال به صبی، دفع خارجی در معامله توسط دو ولی انجام شده است، در این صورت ضمان مستند به ولی است.

اما اگر دو ولی إذن مطلق به صبی خود داده باشند که هر کاری ولو بیع می‌تواند انجام دهد اما با این حال دفع خارجی برای معامله صدق نکند و حتی چه بسا گفته باشند چنین معامله‌ای به مصلحت شما نیست، در این صورت این که اتلاف به دو ولی نسبت داده شود یا به دو صبی، محل تأمل است. از یک طرف چون صبی ضعیف بوده، إذن ولی او را مغرور به معامله و تقابض و در نتیجه اتلاف کرده، پس

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۲۸۶.

✓ نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام، ج ۲، ص ۴۵۴.

فلو تباع صبیان و تقابضا و أتلّف کلّ منهما ما قبضه، فإن جری بإذن الوالیین فالضمان علیهما، و إلا فلا ضمان علیهما، بل علی الصبیین، لأنّ تسلیمهما لا یعدّ تسلیطاً و تضييعاً.

می‌توان گفت سبب همان إذن ولیّ است. از طرف دیگر فرض این است که ولیّ، مال را برای بیع تحویل صبیّ نداده و دفع خارجی برای معامله محقق نشده بلکه چه بسا خود اقدام کرده‌اند، پس اتلاف مستند به ولیّ نیست. به هر حال احتیاط آن است که ولیّ از عهده‌ی ضمان برآید.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی